



بررسی ساختارهای محتوایی و واژگانی در تفسیر سوره فلق

دکتر افضل بلوکی، استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه معارف اسلامی
محمدعلی مصلح نژاد، عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه معارف اسلامی

چکیده

موضوع مقاله، بررسی ساختارهای محتوایی و واژگانی در تفسیر سوره فلق و بیان امکان تأثیر سحر ساحران بر رسول اکرم(ص) و نیز تأثیر پذیری او از شرّ حسد حسودان است، هدف این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، پاسخ به پرسش‌هایی مانند این که آیا رفتارهای شرورانه بر وجود مقدس رسول اکرم(ص) اثرگذار است؟ در صورت تأثیر، آیا در ابلاغ رسالت و ثبات شخصیت ایشان خدشه‌ای حاصل می‌کند؟ تأثیر تعوذ در دفع شرّ چگونه است؟ از بررسی روایات و تفاسیر گوناگون به دست می‌آید که آسیب‌پذیری آن حضرت به معنایی که نارسایی و فساد در قوه عقلانی ایشان و یا تزلزلی در شخصیت ایشان که مصداق اتم و اکمل خلیفه الله است، ایجاد شود، منتفی بوده و توصیه الهی در پناه بردن به ربّ الفلق از شرّ مخلوقات، مضاف بر این که برای پیروان، جنبه تربیتی دارد، ناظر به آسیب‌پذیری عقلی و روحی نیست، هرچند که این معنا دلیلی بر مصونیت و تأثیرناپذیری جسم آن حضرت (ص) از سحر و ایجاد بیماری نمی‌باشد.

کلید واژه: ساختار، سحر، پیامبر، نفاتات، فلق.

مقدمه

برای بررسی موضوع مقاله و پاسخ به این پرسش که آیا سحر و شرارت افراد شرور در پیامبر اکرم(ص) تأثیر دارد یا نه؟ لازم است به بررسی سوره فلق که محور بحث است، بپردازیم. این سوره، فلق نامیده شد به خاطر اینکه با آیه «قل اعوذ برب الفلق» شروع شده است و به دلیل اینکه سوره فلق از شرّ مخلوقات و ظلمت شب، ساحران، حاسدان و در سوره ناس از شرّ شیاطین جن و انس استعاده شده، دو سوره‌ی مذکور معوذتین نامیده شده اند(المنیر، ۴۷۰).

قرطبی می گوید: قولی است که به دو سوره فلق و ناس معوذتین گفته اند زیرا: هما مُقَشَّقَاتَانِ ای تَبْرَانِ مِنَ النِّفَاقِ (الجامع لاحکام القرآن، ص ۲۵۱).

سوره مبارکه ی فلق، یک صد و سیزدهمین سوره قرآن کریم می باشد. اما در تفاسیری که دیده ام بیانی در باره ی این که از نظر ترتیب نزول باید کجای قرآن کریم باشد و جایگاه اصلی سوره از جهت نزول کجای قرآن قرار می گیرد، نیامده است.

بعضی از مفسران گفته اند که پاره ای از اصحاب پیامبر(ص) این سوره را جزء قرآن نمی دانسته اند، چنان که در کتاب درالمنثور روایت شده که ابن مسعود این سوره را از قرآن حذف کرده بود. (انه کان یمح المعوذتین من المصحف و یقول: لاتخلطوا القرآن بما لیس منه انهما لیستا من کتاب الله).

مرحوم قمی از امام باقر (ع) روایت کرده است که به آن حضرت عرض شد ابن مسعود دو سوره آخر قرآن را از مصحف خود محو و زایل ساخت، فرمود: پدرم امام سجاد(ع) می فرمود: ابن مسعود این کار را با رای خود انجام می داد در صورتی که آن دو سوره از قرآن می باشند(صافی، ص ۵۹۹) در روایتی دیگر با تعبیری مانند او خطا کرده است یا دروغ گفته است نقل گردیده(همان، ص ۵۹۸).

مرحوم علامه به نقل از سیوطی از بزار می فرماید: احدی از صحابه در این مسئله از ابن مسعود متابعت نکرد. پیامبر اکرم (ص) این دو سوره را در نماز می خواند، پس از قرآن است(المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۴).

(نظیر این بحث در الجامع نیز آمده است، که ابن مسعود فکر می کرد این دو سوره دعا هستند، البته تواتر بیان دال بر این است که آنها از قرآن می باشند(الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۲۵۱).

مکی یا مدنی بودن سوره

تفسیر نمونه با ادعای قول مشهور، سوره را مکی می داند و لحن سوره را نیز از سوره های مکی بیان می کند، البته به قول قلیلی هم نسبت می دهد که این سوره مدنی باشد(نمونه، ص ۴۵۴).

همان گونه که جناب قرطبی مکی بودن سوره را به تعدادی بیشتر نسبت می دهد(الجامع، ج ۲۰، ص ۲۵۱).

اما بسیاری از تفاسیر با تعبیراتی مانند قول مشهور، یا اکثر اقوال، سوره را مدنی می دانند و مدنی بودن آن را به قول قلیلی نسبت می - دهند (صافی ۵۹۶؛ المیزان، ۳۹۲؛ نمونه ۴۵۴).

به عنوان مثال مرحوم علامه با توجه به سبب نزول سوره و با استناد به ظاهر آیات آن را مدنی می دانند(المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۲).

سبب یا شان نزول سوره

اکثر قریب به اتفاق تفاسیر برای سوره، یک شأن نزول با اندکی اختلاف در نقل را ذکر کرده اند که خلاصه آن چنین است:

روزی جبرئیل به حضور پیامبر اکرم (ص) که بیمار بودند یا تبی شدید داشتند آمد و عرض کرد، ای رسول خدا در حق شما سحری انجام شده و در چاه پنهان گردیده، کسی را که موثق ترین فرد، عدیل و همانند نفس خودت باشد بفرست تا سحر را بیاورد، رسول خدا(ص) علی ابن ابی طالب(ع) را فرستاد و فرمود: به سراغ چاه ازوان (چاهی در مدینه) می روی و سحری در حق من انجام گرفته و انجام دهنده آن لبید بن اعصم یهودی است (در بعضی از روایات دختران لبید بن اعصم نقل شده است) آن را پیش من بیاور. حضرت علی(ع) رفت و آن را درآورد و این سوره برای دفع سحر نازل شد. در روایات دیگری آمده است: جبرائیل و میکائیل هر دو فرود آمدند یکی از آنان در سمت راست پیامبر (ص) و دیگری در سمت چپ ایشان قرار گرفتند و جبرئیل به مکائیل گفت: درد پیامبر چیست؟ مکائیل پاسخ داد سحر شده است. جبرئیل گفت چه کسی او را سحر نموده است؟ او در پاسخ گفت: لبید بن اعصم یهودی، سپس ادامه حدیث مذکور را ذکر کرد(صافی، ص ۵۹۸).

مفسران در مورد صحت یا سقم این شأن نزول مطالبی فرموده اند از جمله در تفسیر نمونه به دلیل اینکه سوره را مکی می داند به این شأن نزول و روایت خدشه وارد می کند یا این بیان که این گونه روایات صحیح نیست زیرا، اولاً: سوره طبق مشهور مکی است در حالی که درگیری پیامبر با یهود در مدینه بوده است.

ثانیاً: اگر پیامبر(ص) به این آسانی مورد سحر ساحران قرار بگیرد تا جایی که در بستر بیماری بیفتد ممکن است او را از مقاصد بزرگش باز دارد. مسلماً خداوندی که او را برای چنان مأموریت و رسالت بزرگی فرستاده، وی را از نفوذ ساحران حفظ خواهد کرد تا مقام والای نبوت بازپچه ی دست افراد نشود.

ثالثاً: اگر بنا باشد سحر در جسم پیامبر اثر کند ممکن است این توهم در مردم پیدا شود که سحر در روح ایشان نیز موثر است و ممکن است افکار پیامبر دستخوش سحر ساحران گردد در نتیجه اعتماد به پیامبر(ص) خدشه دار می شود. در قرآن نیز سحر پیامبر رد شده است: قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً (فرقان ۸-۹).

چنین مضمونی در تفاسیر دیگر آمده البته با اندکی اختلاف، به عنوان مثال مرحوم علامه بعد از ذکر اشکال و استشهاد به آیه فوق فرمود: مراد آیه از اینکه پیامبر مسحور و مجنون نمی شود، فساد عقل است.

اما تأثیر سحر در اینکه بیماری در جسم ایجاد کند دلیلی بر مصونیت از آن وجود ندارد(المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۴) در مجمع البیان نیز با استفاده از روایات، پناه بردن پیامبر (ص)، امام حسن و امام حسین (ع) در بسیاری از اوقات به این دو سوره بیان شده است(مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۶۵). مسائل دیگری در این رابطه ذکر شده است که در بیان اشکال سحر پیامبر (ص) و جواب آن خواهد آمد.

اهداف سوره

انسان همواره در معرض خطرهای جن و انس و به تعبیری ارضی و سماوی قرار دارد و باید با تقویت ایمان خود و هماهنگ ساختن روح و جان و عقیده و عمل خود با محتوای قرآن از خطرات فراوان که پیش رو دارد به خدا پناه ببرد تا در امان باشد. خداوند در این سوره می خواهد ما را متوجه سازد که راه سعادت‌مندی انسان و اصلاح خود و جامعه، پناه بردن به خداوند است. همچنین متذکر می-

شود که حتی در میان بلایا و شرور هم باید با اتکال و اتصال به خداوند راهی برای رهایی پیدا کرد. خواست خداوند از اینکه به پیامبر دستور می دهد به خدا پناه ببرد بیان الگو برای همگان است تا همگان در این امر به ایشان تأسی نمایند (ر.ک، نمونه، ص ۶۴۰-۶۴۵).

محتوای سوره

نخستین نکته سوره، استعاذه می باشد. تعلیماتی که خداوند به پیامبر (ص) خصوصاً و به سایر مسلمانان عموماً، در زمینه ی پناه بردن به ذات پاک او از شرّ همه اشرار می دهد تا خود را به او بسپارند و در پناه او از شرّ هر موجود صاحب شرّی در امان بدارند (همان، ص ۴۵۴).

دومین مسئله ای که در سوره، بدان پرداخته شده بیان شرور است، اول به صورت عام (من شرّ ما خلق) و بعد به صورت خاص می باشد که به اصطلاح می گویند ذکر خاص بعد از عام. که عبارتند از «من شرّ غاسق اذا وقب» و «من شرّ النفاثات فی العقد» و «من شرّ حاسد اذا حسد». یعنی تاریکی شب زیرا موجودات شرور از تاریکی شب برای حمله ور شدن استفاده می کنند.

ساحران یا به تعبیر دیگر نمامان و یا وسوسه گران که با سخنان و تبلیغات سوء خود، اراده ها، ایمان ها، عقیده ها؛ محبت ها و پیوندها را سست می کنند. و سرانجام حسودان، زیرا حسد سرچشمه بسیاری از گناهان است (ر.ک. المنیر، ۴۷۰ ؛ نمونه ۴۵۴). تفاسیر دیگر نیز کم و بیش همین مضمون را آورده اند.

ساختار درونی سوره

سوره شریفه با آیه ی «قل اعوذ برب الفلق» آغاز می شود. چرا با این آیه شروع شده و به چه دلیل آیه «من شرّ ما خلق» بعد از آن آمده است؟

پیامبر گرامی (ص) دستور می فرماید از شرّ تمام موجودات ذی شرّ باید به پروردگار فلق پناه برد. شاید به خاطر این باشد که موجودات شرور، نور و روشنایی، سلامت و هدایت را قطع می کنند ولی پروردگار فلق شکافنده ظلمت ها و تاریکی هاست (نمونه، ۴۶۳).

ساختار بیرونی سوره

خداوند دشمنان رسول گرامی (ص) را در سوره ی تبت مذمت فرموده، سپس در سوره ی اخلاص، توحید را ذکر نمود و سپس در ناس و فلق استعاذه را بیان فرمود (مجمع، ۸۶۴).

چون که خداوند در سوره اخلاص امر الوهیت را بیان فرمود، بخاطر منزّه کردن خدا از آنچه از ذات و صفات که سزاوار خدا نیست در این سوره و سوره ی بعد آنچه را که باید از آنها به خدا پناه برد از شرّی که در عالم و مراتب مخلوقات خداوند که انسان را از توحید خدا باز می دارد، بیان می دارد (المنیر، ص ۴۶۹).

نکات بلاغی

قل اعوذ برب الفلق، من شرّ ما خلق؛ میان فَلَاق و خلق جناس ناقص است. جناس ناقص، دو کلمه هم وزن و فقط در یک حرف با هم تفاوت دارند (ف، خ).

تکرار کلمه (شرّ) اطناب است، برای بیان قبح و زشتی این اوصاف. شرّ غاسق، شرّ النفاثات و شرّ حاسد، ذکر خاص بعد از عام (من شرّ ما خلق) هستند. حاسد و حسد: جناس اشتقاق. الفَلَق، خلق، العقد، حسد، توافق فاصله‌ها (المنیر، صص ۴۷۲-۴۷۳).

دیدگاه های مفسران

در باره ی معنا و مفهوم فَلَاق نظرات متفاوت وجود دارد. از جمله اینکه بعضی، آن را به معنای خلق گرفته اند، بنابراین معنای آیه می شود: قل اعوذ برب الخلق (جامع البیان، ج ۱۵، ص ۳۵۰) و بعضی آن را به معنای صبح گرفته اند (همان و الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۹۱) و بعضی، جهنم یا اسمی از اسماء جهنم (همان، ص ۳۴۹) و یا چاه یا زندانی در جهنم گرفته اند (همان؛ نمونه ج ۲۷، ص ۴۵۹) و فَلَاق به معنای شکافتن نیز آمده است (المراغی، ص ۲۶۶؛ نور، ص ۶۴۷).

تفاسیر دیگر نیز کم و بیش این معانی را ذکر کرده اند، هر یک از مفسران در باره ی معنای مورد نظر، به آیه یا روایتی استناد نموده اند. مرحوم طبری می گوید: قول صحیح همان است که خدای بزرگ به پیامبرش (ص) امر فرمود که بگوید «اعوذ برب الفلق» یعنی به فَلَاق صبح پناه می برم. البته ممکن است اسم زندانی در جهنم باشد (جامع البیان، ص ۳۵۱). بنابراین آنچه که در تفسیر نمونه آمده فَلَاق به معنای طلوع صبح و تولد موجودات زنده و نیز آفرینش هر موجود آمده و هر سه معنی دلالت بر عظمت پروردگار دارد (جامع البیان، ص ۳۵۱).

آیات مورد استفاده در رابطه با آیه مذکور «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» (انعام، ۹۵). خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده خارج می سازد و مرده را از زنده.

در این آیه خالق به معنای شکافتن آمده است. شکافتن دانه هنگام تولد حیوان یا گیاه و انسان بنابراین به همه موالید و تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه اطلاق می شود زیرا این موجودات که با شکافتن دانه و تخم و مانند آن صورت می گیرد از عجیب ترین مراحل وجود آنهاست و در حقیقت هنگام تولد جهش عظیمی در آن موجود رخ می دهد و از جهانی به جهان دیگر گام می نهد (نمونه، ۴۵۸). «ان الله خالق الاصباح» (انعام، ۹۶) خداوند شکافنده صبح است.

در آیه مذکور نیز فَلَاق به معنای شکافتن است اما شکافتن صبح. از آنجا که هنگام دمیدن سپیده ی صبح پرده ی سیاه شب شکافته می شود این واژه به معنای طلوع صبح گرفته می شود همان گونه که فجر همین مناسبت بر طلوع صبح اطلاق می شود (نمونه، ۴۵۸).

روایات

از امام صادق (ع) روایت شده که از آن حضرت درباره ی فلق سوال شد، فرمود: کوبیدن یا جدا کردن است در آتش در آن ۷۰ هزار خانه است و در هر خانه ۷۰ هزار بیت و در هر بیت ۷۰ هزار سیاهی و در جوف سیاهی ۷۰ هزار چکیده ستم و اهل آتش می باید از آنها عبور کند (صافی، ۵۹۶). عقبه بن عامر از پیامبر (ص) روایت کرده که فَلَاق بابُ فی النار اذا فتح سرعت جهنم. روایت دیگر که عمر بن عبسه روایت کرده: بئر فی جهنم اذا سرعت جهنم فمته تسعر (المیزان، ۳۹۴-۳۹۵)

پرسش ها و چالش ها

چرا خداوند به پیامبر (ص) امر نفرمود که پناه ببر به خداوند فرمود بگو پناه می برم به خدا؟

الف- چرا آیه با لفظ قل شروع شده است؟ در تفسیر نور، علت این امر این گونه بیان شده که پناه بردن به خدا باید به زبان جاری شود فقط استعاذه عملی کافی نیست(نور، ۶۴۹).

ب- چرا با اینکه پیامبر اکرم (ص) معصوم بوده و از همه جهات فوق بشری است آیا لازم است به خدا پناه ببرد؟ به خاطر زیادی خطرات و اهمیت آن، انبیا هم باید به خدا پناه ببرند(همان). علاوه بر اینکه پیامبران الگوی عملی انسان ها هستند.

ج- چرا رب الفلق آمده است؟ چون شرور به قلب و فکر انسان قفل می زنند باید به خدا پناه برد که شکافنده و شکننده ی قفل ها و موانع است و به نظر بعضی از مفسران به کار بردن لفظ ربّ بهتر است زیرا اعاده از ضررها و بلاها، ترتیب و عنایت است (المنیر، ۴۷۳).

فخر رازی در این رابطه وجوهی را ذکر می کند ایشان می گوید علت اینکه نمی فرماید «قل اعوذ بالله» بلکه می فرماید «قل اعوذ برب الفلق» چند وجه ذکر شده است.

الف - وقتی گفته می شود "اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله" در این جا استعاذه به خاطر قرائت قرآن است. اما استعاذه در اینجا به خاطر حفظ نفس و بدن از سحر است. مهم اول اعظم است بنا بر این اسم اعظم را آنجا ذکر فرمود.

ب- شیطان بیشتر سعی در منع انسان از عبادت دارد تا ضربه جسمی و روحی، بنابراین آنجا استعاذه به اسم اعظم آمده نه اینجا.

ج- اسم رب اشاره به ترتیب دارد، گویی که ماتقدم وسیله ای است برای تربیت او در ماتاخر. در این سوره آخر قرآن است و پس ذکر لفظ رب اشاره به این است که خدای سبحان تربیت و احسانش را از تو قطع نفرموده است. خداوند به حضرت محمد(ص) می فرماید: قلب تو برای من است پس در قرآن غیر مرا داخل نکن و زبان تو مال من است با آن احدی را غیر از من ذکر نکن و بدن تو برای من است آن را برای غیر من مشغول نکن، پس اگر چیزی خواستی از غیر من نخواه، اگر علم خواستی بگو رب زدنی علماً و اگر دنیا خواستی از فضل خدا بخواه و اگر از ضرری ترسیدی بگو اعوذ برب الفلق. من خودم را این گونه توصیف نمودم که فالح الاصباح هستم و اینکه فالح الحب و النوی هستم. این کارها را نکردم جز برای تو. وقتی همه این کارها را بخاطر تو انجام دهم، پس آیا تو را از آفات و مخافات حفظ نمی کنم؟ «من شرّ ما خلق» از شرّ آنچه آفرید. در آیه شریفه پیامبر اکرم (ص) و به تبع ایشان انسان مامور است که از شرّ مخلوقات به خداوند پناه ببرد.

مقصود از ما خلق چیست؟ آیا خلقت الهی شرّ است که باید از آن به خدا پناه برده شود؟ همان گونه که اشاره کردیم ما خلق اشاره به مخلوقات دارد نه خلقت. می فرماید از شرّ موجودات شرور انسان های شرور، جن و حیوانات و حوادث و پیشآمدهای شرّ و از شرّ نفس اماره باید به خدا پناه ببریم. مفهوم "من شرّ ما خلق" این نیست که آفرینش الهی در ذات خود شرّی دارد، چرا که آفرینش همان ایجاد است و ایجاد و وجود خیر است و در آن شرّی نیست. قرآن می فرماید: الذی احسن کل شیء خلقه؛ خدایی که هر چیزی را به بهترین وجه آفریده است. بنابراین آفرینش شرّ نیست بلکه شرّ هنگامی پیدا می شود که مخلوقات از قوانین آفرینش منحرف شوند و از مسیر تعیین شده جدا گردند(ر.ک. نمونه ۴۵۹؛ صافی، ۵۹۷؛ نور، ۶۴۵؛ الکبیر، ۱۸۹-۱۸۶). بعضی از مفسران شرّ را منحصر در مخلوقات می دانند و می گویند من شرّ ما خلق یعنی من شرّ الاشیاء التی خلقها الله تعالی مانند: درندگان، حشرات، شیاطین و غیره(مجمع، ۸۶۶). مرحوم علامه فرمود: مقصود از شرّ ما خلق یعنی شرّ چیزهایی که شرّی را حمل می کنند از انس و جن و حیوانات و هر چیزی که صاحب شرّ باشد پس احتمال مطلق ما خلق بر شرّ مستلزم استغراق نیست. یعنی منظور این نیست که همه مخلوقات شرّ هستند بلکه منظور مخلوقاتی است که ذی شرّ باشند(المیزان، ص ۳۹۲).

قولی است که منظور از شرّ ماخلق، ابلیس و ذریه اوست و قولی است که منظور جهنم است و همچنین گفته شده که منظور شرّ هر ذی شری است که خداوند آفریده است (قرطبی، ۲۵۶).

به نظر می رسد تفسیر و تعبیر درست آیه این نیست که اشیاء و مخلوقات ذاتاً ذی شرّ باشند بلکه مقصود آیه همان است که در بعضی تفاسیر اشاره شد یعنی اگر مخلوقات از مسیر حق و از قوانین آفرینش جدا شوند و اگر انسان از مخلوقات و آفرینش الهی برداشت درست نداشته باشد شرّ ایجاد می شود پس انسان است که گاهی با اعمال نادرست خود باعث ایجاد شرّ می شود. مضاف بر این که اگر فعل خدا شرّ باشد پس می توان گفت فاعل فعل یعنی خداوند شرّ بر است؛ نعوذ بالله من ذلک. آیات مورد استفاده، مبنی بر اینکه در آفرینش الهی شرّ وجود ندارد.

۱- الذی احسن کل شیء خلقه؛ (سجده، ۷) خدایی که آفرینش هر چیزی را نیکوترین قرار داد.

۲- ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور؛ (ملک، ۳) در آفرینش خدای رحمان هیچ سستی وجود ندارد.

روایات مورد استفاده

روایت شده است پیامبر (ص) به هنگام مسافرت، وقتی در منزلی فرود می آمدند می فرمودند: یا ارض ربی و ربک الله، اعوذ بالله من شرک و من شرّ ما فیک و شرّ ما یخرج منک و شرّ یدبّ علیک و اعوذ بالله من اسد و اسود، و حیّه و عقرب، و من شرّ ساکنی البلد و والد و ما ولد (المنیر، ص ۴۷۷).

و من شرّ غاسق اذا وقب؛ از شرّ تاریکی شب هنگامی که داخل شود.

ذکر شرّ «لیل» بعد از شرّ «ما خلق» ذکر خاص بعد از عام است به خاطر اهمیت زیاد.

منظور از شرّ غاسق اذا وقب، شرّ آنچه از شرّ و مکروه است که در شب حادث می شود. همان گونه که گفته می شود، اعوذ من شرّ هذه البلده. در این که غاسق چه معنی دارد؛ اختلاف نظر وجود دارد. ابن عباس می گوید: هنگامی که شب تاریک شود. ضحاک می گوید: هنگامی که شب داخل شود. قتاده می گوید: وقتی که شب برود، به نظر یمان بن رثاب وقتی که شب ساکن شود. بنابر قولی، وقب یعنی نزل، وقب العذاب علی الکافرین یعنی نزل العذاب.

به نظر زجاج، غاسق یعنی بارد، الغسق یعنی البرد، قولی است که غاسق یعنی ثریا و کوكب، به قول ابن شهاب، هو الشمس اذا غربت، قتیبی گفته: هو القمر و اقوالی دیگر.

پرسش و پاسخ

چرا شرّ به شب نسبت داده شده است. آیا شب شرّ است؟

جواب: چون مضار، در شب بیشتر اتفاق می افتد و دفع شرّ در آن مشکل تر است از این رو گفته اند شب پنهان کننده ی مصیبت- هاست. تاریکی شب به شریر در ایجاد شرّ کمک می کند، زیرا شب ساطع است. شاید بتوان گفت که انسان در شب از روز ضعیف تر است (ر، ک، صافی، ص ۵۹۷ و المراغی، ص ۲۶۷ و المیزان ص ۳۹۲-۳۹۳).

شاید اختصاص شرّ به شب به این دلیل باشد که فساق در شب بیشتر به فساد اقدام می کنند (مجمع، ص ۸۶۶).

بررسی دیدگاه های مفسران

غاسق را به معنای فرد مهاجم یا موجود شرور دانسته اند که از تاریکی شب برای حمله کردن استفاده می کند؛ زیرا هم حیوانات درنده و هم انسان های شرور از تاریکی شب برای ضرر زدن و حمله ور شدن استفاده می کنند. وَقَب را نیز بر وزن شَفَق از ماده

وَقَب بر وزن نَقَب به معنی حفره و گودال گرفته است. گویی که موجودات شرور و زیان آور از تاریکی شب استفاده کرده و با ایجاد حفره هایی زیانبار برای تحقق بخشیدن به مقاصد پلید خود اقدام می کنند یا این که این تعبیر اشاره به نفوذ کردن دارد(رک، نمونه، ص ۴۵۹-۴۶۰؛ المیزان، ص ۳۹۳).

گاهی تفسیر آیه به این صورت آمده است: من شرّ غاسق اذا وقب، ای من مُظلم اذا دخل و هجم علينا بظلامه. مرحوم طبری بعد از ذکر اقوال گوناگون از معانی "من شرّ غاسق اذا وقب" می گوید، بهترین قول به نظر من این است که گفته شود: خداوند به پیامبر (ص) دستور فرمود که پناه ببرد از شرّ غاسق "هو الذی یظلم، یقال قد غسق اللیل، یغسق غسوقاً: اذا اظلم" و همچنین "اذا وقب" یعنی "اذا دخل فی ظلامه" پس اللیل اذا دخل فی ظلامه غاسق، النجم اذا افل غاسق، و القمر غاسق اذا وقب(طبری، ۳۵۱-۳۵۴).

آیات مورد بحث

در تفسیر نور با استفاده از آیه ی (اقم الصلوة لعلک الشمس الی غسق اللیل) غاسق را به معنای اول و آغاز شب گرفته است(نور، ص ۶۴۴).

اما تفسیر نمونه با استفاده از همین آیه غسق را به معنای ظلمت شب دانسته که نیمه شب حاصل شود و معتقد است "الی غسق اللیل" اشاره به پایان وقت نماز مغرب دارد(نمونه، ۴۵۹).

روایات مورد بحث

از عایشه نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) به ماه نگاه کرد و فرمود "یا عایشه استعیدی بالله من شرّ هذه فان هذا هو الغاسق اذا وقب"(الجامع، ص ۲۵۷، طبری ۳۵۲، الکبیر، ص ۱۹۵، جامع البیان ص ۳۵۲).

به نقل از ابوعیسی این حدیث حسن و صحیح است.

از پیامبر اکرم نقل شده است که در باره "من شرّ غاسق اذا وقب" فرمود: النجم الغاسق. همچنین از ایشان نقل است که فرمود: بل الغاسق اذا وقب، القمر.

روایات دیگر به این مضامین در تفاسیر دیگر آمده است که برای جلوگیری از اطاله ی کلام از ذکر آنها خوداری می کنیم. و من شرّ النفاثات فی العقد؛ از شرّ دمنگان در گره ها.

پرسش ها

الف- اگر نفاثات را به معنای زنان ساحر (ساحرات) بگیریم که بعضی از مفسران این کار را کرده اند چرا زنان به سحر و ساحری اختصاص داده شده اند؟

مرحوم علامه در المیزان با ذکر اینکه نفاثات زنان ساحره ای هستند که با گره ها سحر می کنند و در گره ها می دمند، فرمودند علت اختصاص این امر به زنان این است که زنان بیش از مردان سحر می کنند(المیزان، ص ۳۹۳). فخر رازی می گوید: زنان به خاطر نفوذ محبت هایشان در قلوب رجال در آنان تصرف می کنند(الکبیر، ۱۹۵).

ب- آیا سحر در پیامبر (ص) اثر دارد و پیامبر (ص) مسحور می شود؟ اگر سحر در پیامبر تأثیر کند چگونه می توان به آیاتی که می آورد اعتماد کرد؟ و اصلاً آیا سحر اثری دارد، خواه در پیامبر یا افراد دیگر؟

تأثیر سحر در عقل و روح پیامبر (ص) چیزی است که مشرکان به آن قائل بودند؛ آیه شریفه «ان تَتَّبِعُونَ الا رجلاً مسحوراً» بیانگر این امر است. در صورتی که نظر اکثر مفسران این است که تأثیر سحر در جسم دلیل بر تأثیر در عقل و روح نیست کما اینکه وحی از طرف خداوند است و او سلامت پیامبرش را در رساندن وحی تضمین نموده است. چنان که قرآن کریم می فرماید: وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (طه، ۶۹)، ساحران آنقدر قدرت ندارند که در روح و جان پیامبر تأثیر بگذارند. بنابر قول بعضی از مفسران اگر منظور از تأثیر سحر، ایجاد الم و دردی در بدن پیامبر باشد احدی آن را انکار نکرده است پس ضرر در بدن و جسم بعید نیست و مهم هم نیست، آنچه مد نظر است این است که سحر در روح و روان پیامبر بی تأثیر است.

بعضی از مفسران نیز گفته اند اینکه خداوند به پیامبرش امر فرموده تا از سحر ساحران به خدا پناه ببرد؛ لزوماً دلیل بر تأثیر حتمی سحر نیست. چه بسا استعاده برای جلوگیری از تأثیرگذاری و نوعی پیشگیری باشد مانند اینکه انسان سالمی از بیماری سرطان به خدا پناه ببرد تا هرگز مبتلا نشود. شاید این بیان استعاده درسی برای عموم انسان ها باشد نه اینکه پیامبر اکرم مبتلا شده یا می-شوند. مضاف بر اینکه دلیل بر این مطلب که مراد از "النفاثات فی العقد"، ساحران باشد؛ نداریم (الکبیر، ص ۱۹۵).

اما این سوال که آیا سحر اثر دارد یا خیر؟ آیه شریفه « فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ » (بقره، ۱۰۲) و همچنین آیاتی که درباره ی ساحران فرعون نازل گردیده، فی الجمله دلالت بر تأثیر سحر دارند.

ج- نفاثات به چه معناست؟

واژه نفاثات در تفاسیر به چند معنا آمده است:

۱- زنان ساحره: اکثر مفسران آن را به معنای زنان ساحره گرفته اند که در صورت درست بودن این معنا، پرسش پیشین مطرح می-شود که تا حدودی بدان پرداختیم.

۲- جماعت سحرکننده: نفاثات به معنای جماعات یعنی گروه های سحرکننده، در صورت صحت این معنی پرسش مذکور پیش نمی-آید.

۳- دختران لبید بن اعصم یهودی: بنا به گفته ی ابو عبیده منظور از نفاثات، دختران لبید بن اعصم یهودی است که پیامبر را سحر کرده بودند (الکبیر، ص ۱۹۶-۱۹۵).

۴- نفاثات به معنای نمانان است. من شرّ النفاثات یعنی من شرّ النمامین الذین یقطعون روابط المحبه و یبددون شمل الموده. منظور آیه، زنان سخن چین و نامی است که ارتباط دوستی و محبت را قطع می کنند (المراغی، ص ۲۶۷).

۵- در تفسیر طبری نفاثات با توجه به روایتی به معنای زنان و مردان ساحر آمده است (طبری، ص ۳۵۳).

شأن نزول آیه

شأن نزول آیه همان شأن نزولی است که برای سوره ذکر شده است که لازم به ذکر نیست.

دیدگاه های مفسران:

مرحوم علامه می فرماید: آیه فی الجمله دلالت بر تأثیر سحر دارد. منظور از نفاثات را زنان ساحره دانسته که به وسیله گره ها سحر می کنند و در گره ها می دمند و اختصاص زنان به سحر را به این دلیل می داند که زنان بیش از مردان سحر می کنند (المیزان، ص ۳۹۳).

در تفاسیر دیگر از جمله تفسیر مجمع البیان نیز همین معنا آمده است. مضاف بر این که علت تعوذ از شرّ ساحره را این گونه بیان می کند عامه ی مردم با تصدیق این که ساحران با سحر خود می توانند در خیر و شرّ و نفع و ضرر آنان موثر باشند به دین ضرر می زنند زیرا

گمان می‌کنند که ساحران با به خدمت گرفتن جنیان و آگاهی به غیب می‌توانند به آنان ضرر برسانند. و این امر باعث وهن در دین بود. و مأمور به تعوذ می‌باشند(المجمع، ص ۸۶۷).

المراغی نفاثات را به معنای سخن چینیان گرفته و گفته نفاثات کسانی هستند که روابط دوستانه را قطع می‌کنند و با وسایل خفیه که گونه ای از سحر است دوستی را به دشمنی تبدیل می‌کنند. نام کلامی شبیه کلام صادق می‌آورد که تشخیص کذب بودن آن مشکل است همان گونه که ساحر با دمیدن در گره ها عقده ی محبت میان مرد و زن او را قطع می‌کند. تفاسیر دیگر نظیر المنیر و تفسیر صافی تقریباً همین تفسیر آمده است(المنیر، ص ۴۷۴؛ صافی، ص ۵۹۷).

آیات مورد استناد

الف- قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ، انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً (فرقان، ۹) این آیه در تفاسیر از طرف بعضی از مفسران به عنوان شاهی آمده است که دال بر عدم مسحور شدن پیامبر اکرم (ص) است. ذکر آن و پاسخ اشکال مربوط به آن گذشت.

ب- فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (بقره، ۱۰۲) مرحوم علامه این آیه را که در قصه ی هاروت و ماروت آمده است نیز شاهی برای تأثیر فی الجملة ی سحر آورده است(المیزان، ص ۳۹۳).

ج- آیاتی چند که در سوره ی طه در مورد سحر ساحران فرعون آمده است دلالت بر تأثیر سحر دارند.

روایات مورد استناد

الف- روی آن نساء سحر النبی ص فی احدی عشره عقده فانزل الله المعوذتین احدی عشره آیه(قرطبی، ص ۲۵۸-۲۵۹) چون زنان، پیامبر (ص) را در یازده گره سحر کردند خداوند نیز معوذتین را در یازده آیه نازل فرمود. ب- نسائی از ابوهریره: قال رسول الله (ص) من عقد عقده ثم نفث فيها فقد سحر، و من سحر فقد اشرك. در این روایت ساحر را مشرک معرفی نموده است. و من شرّ حاسدٍ اذا حسد؛ و از شرّ حسادت برنده ای؛ هنگامی که حسادت ورزد. حسد تمنای زوال نعمت از محسود است، هر چند که مانند آن نعمت برای حاسد حاصل نشود. حسد بر خلاف منافسه - که شخص مانند آن نعمت را آرزو می‌کند و تمنای زوال نعمت از محسود را ندارد و مباح است - شرّ و مذموم است. پرسش: چرا از میان همه ی گناهان و شرور حسادت ذکر شده است؟

حسادت اولین گناهی است که خدا با آن، در آسمان معصیت شده، و اولین گناهی است که خدا در زمین با آن معصیت شده، و نیز ابلیس به آدم و قابیل به هابیل حسادت کرد(قرطبی، ص ۲۵۹). کار حسد ممکن است به جایی رسد که حتی برای زوال نعمت از شخص محسود، خود را به آب و آتش زند و نابود کند چنان که نمونه اش در بسیاری از داستان ها و تواریخ آمده است. نخستین قتلی که در جهان واقع شد قتل هابیل به دست قابیل به خاطر حسادت بود. حسودان همیشه یکی از موانع راه انبیاء و اولیاء بوده اند. لذا قرآن کریم به پیامبر(ص) دستور فرمود، از شرّ حسودان به خدا و ربّ فلق پناه برد(نمونه، ص ۴۶۵-۴۶۴). و همچنین در تفسیر شریف صافی آمده است حسد پر ضررترین فساد اخلاقی است که عمده ضرر رساندن ما باشد(صافی، ص ۵۹۷). حسد زمینه ی ردالت ها و زشتی های اخلاقی است. توجه به روایات نیز پاسخی برای این پرسش است.

الف: ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله (نساء، ۵۴)؛ نسبت به نعمت هایی که خداوند از فضل خود به مردم داده، به آنها حسادت می ورزند.

ب- و زنهرا آنچه را خداوند به (سبب) آن، بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) برتری داده آرزو نکنید (همان، ۳۱).

ج- مشرکان از روی حسادت به پیامبر (ص) می گفتند: قالوا ان انتم الا بشر مثلنا (یس، ۱۵)؛ شما جز بشری مثل ما نیستید.

د- وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهٖ مِنْ اَحَدٍ اِلَّا يَاذُنُ اللّٰهِ (بقره، ۱۰۲)؛ دلالت آیه این است که امراضی مانند حسادت ظاهراً به انسان نسبت داده شده است در حقیقت تأثیر حسادت به خواست خداوند است.

دیدگاه مفسران

منظور از حاسد که باید از شرّ او به خدا پناه برده شود در بعضی تفاسیر نفس و عین حاسد است که باید از آنها به خدا پناه ببریم چون به انسان ضرر می زند. و بعضی گفته اند خدای سبحان شرور را در این سوره جمع کرده و آن را با حسد ختم نموده است تا دانسته شود که حسد محسوس ترین طبیعتی است که باید از آن به خدا پناه ببریم (مجمع، ۸۶۶).

حسادت، دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد، می فرماید «من شرّ حاسد اذا حسد» یعنی وقتی که حسادت کند، پس زمینه ها زمانی خطرناک است که به فعلیت در آید (نور، ص ۶۵۰؛ قرطبی، ص ۲۵۹).

برداشتی که این سخن می شود این است که حسادت اگر در دل باشد و دست و زبان آشکار نشود و به منصف ظهور نرسد گناه کبیره محسوب نمی شود هر چند که زمینه ایجاد آن باشد.

گفته شده است آیه مذکور شامل عائن نیز می شود چشم عائن (کسی که چشم می کند) نوعی حسادت نفسانی است وقتی که خیری را زیاد ببیند و باعث تعجب او شود (المیزان، ص ۳۹۳).

تفسیر المنیر به نقل از مفسران آورده است: که سحر و عین و حسد ذاتاً ضرر نمی رسانند، ضرر آنها به فعل خدا و تأثیر اوست و اثر به این اشیاء فقط در ظاهر نسبت داده شده است خداوند فرمود: وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهٖ مِنْ اَحَدٍ اِلَّا يَاذُنُ اللّٰهِ (المنیر، ص ۴۷۶).

نکات و لطایف

به نظر می رسد دو نکته در این سوره باشد. اول اینکه انسان هم ذی شرّ است و هم آسیب پذیر. باید از خود (که شرور است) برای خود (که آسیب پذیر است) به خدا پناه ببرد. دیگر اینکه همه موجود ذی شرّ مخلوقات خداوند هستند مخلوقات ذی شرّ و انسان هم ذی شرّ و هم آسیب پذیر. این طبیعت موجودات است این گونه آفریده شده اند حال باید به دست و زبان و کردار به خدا پناه ببرد تا در امان باشد. چه می شد اگر موجودات ذی شرّ نبودند یا انسان آسیب پذیر نبود و چه می شد خداوند انسان را بدون اینکه او بگوید، اعوذ برب الفلق، در پناه خود محفوظ بدارد.

گویا سوره می خواهد بگوید مصونیت از بدی ها، تلاش انسان را می طلبد، یعنی تا نخواهی در امان نیستی.

نتیجه گیری

از بررسی تفاسیر مفسران در سوره فلق به نظر می‌رسد شروزی که انسان مأمور است به خدا پناه ببرد، یا با واسطه یا بی واسطه از خود انسان ناشی و صادر می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که مصدر فساد و شرّ انسان است. اوست که به خاطر در اختیار داشتن قوای عقلیه و غضبیه و قدرت اختیار، می‌تواند موجودات عالم را به گونه‌ای تحت سیطره خود در آورد که فقط خیر حاصل شود و می‌تواند با به‌کارگیری نادرست قوا و بهره‌مندی غیر منطقی از آفریده‌های الهی همه عالم از جمله خود را در مسیر شرّ قرار دهد. یعنی انسان است که شرّ می‌آفریند زیرا آن گونه که از آیات قرآن بر می‌آید مخلوقات دیگر برای انسان آفریده شده است. طبیعتاً خداوند تبارک برای اشرف مخلوقات خود که از او انتظار می‌رود خدا گونه‌شود و به قرب الهی برسد طبیعت را به عنوان شرّ و سدّ راه بشر نیافرید بلکه آن را منبع خیر جهت تعالی انسان قرار داد. پس شرّ از انسان صادر می‌شود و در این سوره مأمور است از شرّ به خدا پناه ببرد؛ یعنی به کمک قوایی که خداوند در اختیارش گذاشته تلاش کند تا مسیر را برای ترقی و تقرب الهی پاک‌سازی و هموار نماید. اگر از تاریکی، از کید ساحران و از بعضی افکار پلید آدمی شرّ ایجاد می‌شود، انسان با در دست داشتن چراغ هدایت که به رسولان ظاهری و باطنی تعبیر می‌شود می‌تواند مسیر روشن را بیابد و در صراط مستقیم گام بردارد. و نکته‌ی دیگر اینکه میان مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیات و به‌کارگیری آیات و روایات در تفسیر، اختلاف نظر عمده‌ای وجود ندارد و تنها در بعضی موارد اندک، اختلاف نظر جزئی دیده می‌شود.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو، ایران، تهران، چاپ: ۳.
- ۴- الرازی، فخر، التفسیر الکبیر، المجلد السادس عشر، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
- ۵- المرآی، احمد مصطفی، ۱۹۸۵، تفسیر المرآی المجلد العاشر، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- ۶- فیض کاشانی، محمد حسین، ۱۳۸۶، نوید اسلام، ترجمه تفسیر صافی، چاپ اول.
- ۷- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، ۱۹۸۸م، جامع البیان، دار الفکر، الطبعة الاخیره، ج ۱۵.
- ۸- القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۹۸۵م، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۹- زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعۀ و المنهج، ۳۲ جلد، دار الفکر، سوریه، دمشق، چاپ: ۲.
- ۱۰- قرآنی، محسن، ۱۳۸۵ش، تفسیر نور، ۱۲ جلد، چاپ دوم، انتشارات ارشاد اسلامی.

۱۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، ۲۸جلد، دارالکتب الإسلامیة، ایران، تهران، چاپ: ۱۰.

Archive of SID